



دوری از تعلقات ظاهری؛ مقدمه نیل به نور اشراق در حکمت شیعی

سیره پیشوایان بر تأثیر زهد و دوری از تعلقات ظاهری در جوشش نور حکمت و معرفت در قلب تأکید شده و بر این امر به عنوان زمینه ساز نیایش با خدا و بکاء به مثابه تمنای حکمت، سفارش شده است.

استاد دانشگاه اهل بیت (ع) اظهار کرد: در سیره پیشوایان بر تأثیر زهد و دوری از تعلقات ظاهری در جوشش نور حکمت و معرفت در قلب تأکید شده و بر این امر به عنوان زمینه ساز نیایش با خدا و بکاء به مثابه تمنای حکمت، سفارش شده است.

به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، اسماعیل منصوری لاریجانی، استاد دانشگاه اهل بیت (ع) در هشتمین برنامه از سلسله نشست‌های «171؛ سومین جشنواره ملی مطالعات قرآنی دانشجویان کشور»؛ با عنوان «171؛ شاخص‌های عرفان ناب شیعی»؛ به تبیین شاخص‌ها و معیارهای عرفان ناب شیعی از جمله جایگاه تقلید (قرآن و اهل بیت (ع)) در عرفان و تفکر شیعی پرداخت.

وی اظهار کرد: اولین شاخصه عرفان شیعی آن است که حقیقت معرفت را در قرآن جست‌وجو می‌کند و لاغیر؛ زیرا ساحت قرآن، ساحت وحی ربانی است و آنچه را که خداوند به عنوان روح و جوهر معارف قرآن قرار داده همان معرفت یا حکمت الهی است؛ بنابر این ریشه عرفان شیعی مأخوذ از قرآن کریم است.

نویسنده تفسیر علیا (تفسیر کلمات قرآنی با رهیافت عرفانی) خاطرنشان کرد: نکته دوم که شاخصه مهم عرفان شیعی است آن است که هرکسی نمی‌تواند وارد قرآن شود و جوهر حقیقت و معرفت را خود، به تنهایی بگیرد؛ بلکه راه یافتن، جست‌وجو کردن و غواصی در بحر معارف قرآن از طریق اهل بیت (ع) میسر می‌شود.

وی در توضیح این مطلب با اشاره به روایتی از امام علی (ع) گفت: امام علی (ع) فرمود: «171؛ ان القرآن ظاهره انیق و باطنه عمیق؛ ظاهر قرآن زیبا و جذاب و دلنشین است و باطنش بسیار عمیق است»؛ و در جای دیگر فرمود: «171؛ ذلك القرآن فاستنطقوه و لن ينطق و لكن اخبركم عنه؛ آن - کتاب خدا - قرآن است، از آن بخواهید تا سخن بگویند و هرگز سخن نگویند، اما من شما را از آن خبر می‌دهم»؛ امام در این کلام تصریح کرده که قرآن با شما سخن نمی‌گوید و این منم که می‌توانم خبرگزار و سخنگوی قرآن باشم و از بواطن قرآن خبر دهم.

منصوری لاریجانی ادامه داد: پیامبر (ص) نیز از بطون قرآن (تا هفتاد بطن) خبر داده است: حرف قرآن را مبین که ظاهر است / زیر ظاهر باطنی هم قاهر است. مولا در جای دیگر می‌فرماید: «171؛ انزلوا هم الی احسن المنازل القرآن...؛ با اهل بیت (ع) در منازل قرآن فرود آید»؛ این نشان از منازل، مقامات و لایه‌های باطنی و پنهانی قرآن دارد و انسان باید در اعماق قرآن سفر کند و این سفر بدون اهل بیت (ع) ممکن نیست.

استاد دانشگاه اهل بیت با تأکید بر این که ما مدعی هستیم که بدون عرفان نمی‌توان وارد قرآن شد، خاطرنشان کرد: بنابراین منشأ اصلی عرفان شیعی - یعنی همان معرفت و حکمت ناب - قرآن است و این معرفت تنها از طریق اهل بیت به دست می‌آید و شرط آن این است که ما در قرآن سیر و سفر کنیم و کنار ساحل آن ننشینیم و خود را در اعماق قرآن بیندازیم. اگر ما خود را در بحر قرآن بیندازیم، اهل بیت (ع) دست ما را گرفته و هدایت خواهند کرد. هم‌چنان که مولانا می‌گوید: دانش آن بود موقوف سفر/ ناید این دانش به تیزی فکر/ از معیت کی کنم من فهم راز/ جز که از بعد سفرهای دراز.

استاد دانشگاه اهل بیت (ع) افزود: ملاقات اهل بیت (ع) تنها در ساحت قرآن فراهم می‌شود و انسان باید در دریای قرآن سفر کند تا به قول مولانا با ارواح انبیاء و اولیاء که همچون ماهیان دریای قرآنند، درآمیزد: روح قرآن است جان انبیا/ ماهیان بحر پاک کبریا/ چون تو در قرآن حق بگریختی/ با روان انبیا آمیختی. بنابراین شرط سوم عرفان شیعی مسافرت کردن در قرآن است.

غواصی در بحر معارف قرآن تنها با خلعت پاکی و طهارت ممکن است: «171؛ فتیابك و طهر»؛ و «171؛ لايمسه الا المطهرون»؛ ناظر به همین امر است و کسی که بدون طهارت به قرآن رجوع کند، در دامن اهل بیت (ع) قرار نخواهد گرفت. مولا در جای دیگری در نهج البلاغه می‌فرماید: «171؛ ان امرنا صعب مستصعب لا يحمله الا عبد مؤمن امتحن الله قلبه للإيمان و لا يعي حديثنا الا صدور أمينة و أحلام رزينة؛ معرفت و شناسایی ما کار بسیار دشواری است که آن را تحمل نمی‌کند، مگر بنده مؤمنی که خداوند، دل او را برای ایمان آزمایش کرده باشد و حدیث و گفتار ما را نگاه نمی‌دارد مگر سینه‌های امانت پذیر و عقل‌های پابرجا»؛

در تشریح این حدیث امام علی(ع) گفت: «راquo« در اینجا به معنی فرمان نیست بلکه امر در اینجا در مقابل عالم خلق قرار می‌گیرد. عالم امر – همچنان که در قرآن نیز آمده است – باطن عالم خلق است. بنابراین «راquo« در کلام مولا به باطن و حقیقت ولایت اهل بیت(ع) اشاره دارد و آن را هر قلبی بر نمی‌دارد، مگر دل‌هایی که خداوند آنها را با ایمان آزموده باشد.

این سخن مولا ذهنی که سینه‌ای که جای هوا و هوس و جایگاه رفت و آمد شیطان است و ذهنی که جای شبهه، تردید، وسوسه، دودلی‌ها و وهمیات پوچ است، جایگاه امر ولایت نمی‌تواند باشد: آب بزنجیر چشم هوسناک را/ با نظر پاک ببین پاک را/ هرکه در این عرصه گذر داده‌اند/ خود نظر از فیض سحر داده‌اند.

بنابراین هرکسی را در این حریم راه نمی‌دهند و انسان باید خود را در حوض سحر در اشک خود شناور کند و شسست‌و شو داده و طهارت کند: چشم آلوده‌نظر از رخ جانان دور است/ بر رخ او نظر از آینه پاک انداز/ غسل در اشک زدم کاهل طریقت گویند/ پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز.

انسان باید در اشک خود شنا کند تا پاک طاهر شده و قابلیت ایمان را داشته باشد. امام صادق(ع) فرمود: حرام علی قلوبکم ان تعرف حلاوة الایمان حتی تزهد فی الدنيا؛ بر دل‌های شما چشیدن حلاوت ایمان حرام است، مگر آن‌که از دنیا پاک شود «راquo«. این زهد است که انسان را از تعلقات ظاهری پاک می‌کند. سبب آن‌که اهل بیت(ع) این همه از دنیا دوری می‌کردند برای آن بود که دنیا به شکار ایمان آنها نیاید.

مولا امیرالمؤمنین هر شب که به خانه می‌رفت می‌گفت: «ای دنیا! از من دور شو! به خدا قسم من در مقابل تو ذلیل نمی‌شوم تا مرا ذلیل کنی! و از تو فرمان نمی‌برم تا مرا به این طرف و آن طرف بکشانی! به خدا قسم، نفس خود را چنان زنجیرکش می‌کنم که وقتی به قرص نانی دست یافتم، نفسم شاد و خوشحال شود و وقتی نمک در سفره غذا آمد، به همان قانع می‌شوم «راquo«.

ممکن است سؤال شود که نفسی که نان خشک با نمک می‌خورد، چطور حال عبادت و ریاضت دارد؟ امام علی(ع) می‌فرماید همین نفسی که چنین خوراکی دارد، دو چشمش شب‌ها همچون دو چشمه می‌جوشد و هیچ‌گاه آبش خشک نمی‌شود؛ چراکه ریشه اشک در جان و قلب است و غذای قلب حکمت است: بسته شیر زمینی چون حبوب/ جو فطام خویش از قوت القلوب/ حرف حکمت خور که شد نور ستیر/ ای تو نور بی‌حجب را نپذیر.

با بیان این‌که تفکیک اهل بیت(ع) از تفکر و عرفان شیعه محال است، با اشاره سیره زاهدانه اهل بیت(ع) تصریح کرد: زهد تأثیری بسیار در تعالی روح انسان دارد، غذای نفس نان و غذای روح نور حکمت است و ریاضت به معنای تربیت و پروراندن نفس است. مولانا در مثنوی می‌گوید: زین خورش‌ها اندک اندک باز بر/ کین غذای خر بود نه آن حر/ تا غذای اصل را قابل شوی/ لقمه‌های نور را آکل شوی/ عکس آن نورست کین نان، نان شدست/ فیض آن جان است کین جان، جان شدست/ چون خوری یک‌بار از ماکول نور/ خاک ریزی بر سر نان تنور.

امام صادق(ع) فرمود: من نور(حکمت) را در شب‌ها با دو چیز طلب می‌کنم؛ نخست با نیایش و دعا و دوم با بکاء. بنابراین گریه خود تمنای حکمت کردن است. ما با گریه‌های ظاهری احساس نورانیت و شفافیت در ذهن و روانمان می‌کنیم، حال اگر گریه در دل شب باشد و تنها معشوق آن را ببیند، چه نورانیتی به انسان دست خواهد داد.

فلاسفه، علمای اخلاق و همه مفسرین حقیقت نفس ناطقه را نور دانسته‌اند و لاجرم غذای نور، نور خواهد بود. این چنین است که شخصیتی چون سهروردی پیدا می‌شود و نام فلسفه خود را «اشراق «راquo« می‌تهد. اگر ما اشراق داشته باشیم، قدرت تأویل پیدا می‌کنیم و با اشراق است که باطن قرآن برای ما آشکار می‌شود و این اشراق برای ما از ناحیه زهد و طهارت و انس با قرآن – به معنای شناسایی در آن با اهل بیت(ع) – میسر می‌شود.